



## یادداشت هایی بر مقالات شاهنامه شناختی استاد تقی زاده

پدیدآورده (ها) : آیدنلو، سجاد

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: کتاب ماه ادبیات :: شهریور 1392 - شماره 77  
از 14 تا 27

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1002534>

دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی

تاریخ دانلود : 09/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



# یادداشت‌هایی بر مقالات شاهنامه‌شناختی استاد تقی‌زاده

دکتر سجاد آیدنلو\*

کنگره فردوسی در سال ۱۳۱۳، منتشر، و بار دیگر نیز مجموع آنها در سال ۱۳۴۹، به کوشش شادروان استاد حبیب یغمایی تجدید چاپ شده است. در طبع کنونی، که زیر نظر زنده‌یاد استاد ایرج افشار و به‌همت محقق فاضل و جوان آقای پژمان فیروزبخش در اختیار علاقه‌مندان نهاده شده، افزون بر دوازده مقاله پیشین، دیگر نوشته‌ها و یادداشت‌های استاد تقی‌زاده درباره فردوسی و شاهنامه هم گردآوری، و در دو بخش یادداشت‌های متفرقه و بیوست‌ها (شامل هفت تعلیقه، مقاله، یادداشت، و نامه) افزوده شده که کار بسیار سودمندی است و چنان‌که آقای فیروزبخش یادآور شده‌اند (ر.ک. ص. ۱۰)، بدین ترتیب همه آنچه استاد تقی‌زاده درباره فردوسی و شاهنامه نوشته‌اند به‌طور کامل و یکجا در دسترس پژوهشگران و علاقه‌مندان قرار گرفته است.

از آنجایی که از زمان تحریر و چاپ مقالات فردوسی‌شناختی استاد تقی‌زاده حدود صد سال می‌گذرد، و در این فاصله، مسائل بسیاری در این حوزه تخصصی روشن شده و برخی نتایج و فرضیات جستارهای آن مرحوم و پژوهش‌های آن عصر تغییر یافته است، به توصیه روان‌شاد استاد ایرج افشار، پژوهنده نکته‌یاب، آقای پژمان فیروزبخش، در بیوستی یازده صفحه‌ای به نام «چند توضیح» با نوشتن شصت و پنج توضیح درباره برخی نکات و مطالب این مقالات در صفحات گوناگون، با استناد و ارجاع به تحقیقات جدید مربوط، آگاهی‌های درست، تازه، و بیشتری برای خوانندگان عرضه کرده‌اند (ر.ک. صص. ۲۵۵-۲۶۵). نگارنده نیز به پیروی از تذکر استاد افشار و شیوه آقای فیروزبخش، چند نکته دیگر را در ذیل توضیحات ایشان می‌افزاید تا شاهنامه‌پژوهان و فردوسی‌دوستانی که به اعتبار فضل تقدّم و تقدّم فضل مرحوم استاد تقی‌زاده مقالات آن بزرگ را می‌خوانند و بدانها استناد می‌کنند، مجموع این ملاحظات را هم در کنار یافته‌های ارزشمند و هوشیارانه استاد در نظر داشته باشند. بر اساس آنچه درباره شخصیت علمی استاد تقی‌زاده خوانده‌ایم، و نیز توجه به بعضی اصلاحات و تغییرات خود آن مرحوم در همین مجموعه مقالاتشان، بی‌هیچ گمان اگر خود ایشان نیز دستاوردهای علمی جدید را در شاهنامه‌شناسی می‌دیدند، در استدرک و اصلاح بعضی از نوشته‌های قدیمی خویش می‌کوشیدند. با نهایت احترام به دانش، دقت، و زحمت استادان سید حسن تقی‌زاده و ایرج افشار، نکاتی در حاشیه مقالات استاد تقدیم می‌شود. ۱. در ترجمه بخش مربوط به فردوسی از تاریخ ادبیات ادوارد براون، آمدن فردوسی (بیگانه‌ای ناشناس) به بزم شعرای دربار غزنه (عنصری،

شادروان استاد سید حسن تقی‌زاده (تبریز: ۱۲۵۵ یا ۱۲۵۷- تهران: ۸ بهمن ۱۳۴۸) از شخصیت‌های شگفت و برجسته تاریخ تحقیقات ایرانی است. فارغ از داورهای گوناگون درباره مشی سیاسی و برخی عقاید او، قطعاً کسی نمی‌تواند در مقام علمی و پژوهشی آن مرحوم تردید کند. تنوع و پرمایگی مقالات و کتاب‌های استاد، تدریس در دانشگاه‌های تهران، لندن، کمبریج و کلمبیا، رابطه علمی و دوستی با ایران‌شناسانی نظیر نولداکه، مارکوارت، براون، مینورسکی، هنینگ، گرشویچ و ... و احترام آنها نسبت به وی، و انواع حمایت‌هایش از دانشمندان، جوانان فاضل و دوستان محقق کافی است تا نام سید حسن تقی‌زاده را در طراز سرآمدان پژوهشگران معاصر ایران قرار دهد.

هرچند تخصص و تشخص استاد تقی‌زاده در حوزه مسائل گاه‌شماری است، ایشان در زمینه چند موضوع دیگر نیز قلم زده‌اند که یکی از آنها شاهنامه‌شناسی است و حتی به استناد تاریخ چاپ نخست این‌گونه مقالاتشان (۱۲۹۸-۱۳۰۰ ش.)، ایشان را باید پیشگام پژوهش‌های علمی فردوسی‌شناختی به زبان فارسی و در میان محققان ایرانی دانست. در آن سال‌ها، این دسته از مقالات آن شادروان، شاید به دلیل انتشار در بیرون از ایران (در مجله کوه در برلین آلمان)، چنان‌که باید، مورد توجه و ارجاع پژوهندگان ایرانی و فرنگی قرار نگرفته و این مایه آزرده‌خاطری استاد شده بوده که در نامه‌ای به مرحوم استاد مینوی آن را اظهار کرده‌اند (ر.ک. تقی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۴ و ۲۴۱). ولی صاحب‌نظران عرصه شاهنامه‌شناسی به‌خوبی می‌دانند که این جستارها از بهترین و عالمانه‌ترین پژوهش‌های مربوط به فردوسی و حماسه ملی ایران به زبان فارسی است که با توجه به زمان نگارش آن‌ها، گاهی دقت‌ها و دریافت‌های به‌واقع خیره‌کننده‌ای در آن‌ها دیده می‌شود، و با وجود گذشت نزدیک به یک قرن از چاپ آن‌ها، ارزش کلی این تتبعات همچنان محفوظ، و برخی از گمان‌ها و نظریات طرح‌شده در آن‌ها معتبر است. از این روی، به عقیده نگارنده، شاهنامه‌شناسی هرگز از مراجعه به مقالات استاد تقی‌زاده- ولو برای نقد بعضی دیدگاه‌های ایشان- بی‌نیاز نخواهد بود.

اخیراً که انتشارات توس، در اقدامی ستایش‌انگیز، مجموعه مقالات مرحوم تقی‌زاده را به تفکیک موضوعی چاپ کرده، مجلد ششم، ویژه فردوسی و شاهنامه است. این جلد شامل دوازده مقاله (یازده مقاله تألیفی و یک ترجمه) است که نخستین بار در سال‌های ۱۲۹۸-۱۳۰۰ ش، در مجله کوه در برلین، چاپ شده و سپس بخش اعظمی از آنها به مناسب



فرخی، و عسجدی) از «نیشابور» ذکر شده است (ر.ک. تقی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۵ و نیز، براون، ۱۳۸۶: ۱۸۲/۲). ولی در حدود بررسی‌های نگارنده، ظاهراً «نیشابور» در منابع کهن و متأخر سرگذشت فردوسی نیست و همه‌جا سخن از «توس» است (ر.ک. دبیرسیاقی، ۱۳۸۳: ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۲۷، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۹۴، ۲۹۵ و ۳۰۵؛ ریاحی، ۱۳۷۲: ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۳، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۸۱، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۶ و ۴۷۴) و دانسته نیست مأخذ نوشته‌ی براون کجاست؟ حتی در روایات شفاهی - عامیانه‌ی مربوط به احوال فردوسی در ایران و تاجیکستان نیز نامی از «نیشابور» نیامده (ر.ک. انجوی، ۱۳۶۹: ۲۸۱-۳۱؛ شیرمحمدیان و عابدزاده، ۱۹۹۶: ۱۳ و ۱۴).

۲. درباره‌ی این بیت که در نوشته‌ی براون آمده است:

نیامد جز احسنشسان بهرام

بگفت اندر احسنشسان زهرام

مرحوم تقی‌زاده در زیرنویس نوشته‌اند: «معنی و اصل عبارت این شعر مشکوک است و من حالا بیشتر متمایل به آن شده‌ام که قرائت ابن اسفندیار را ترجیح بدهم که او این طور ثبت می‌کند: نیامد جز از بختشان بهرام/ بگفت اندر احسانشان زهرام؛ اگر چه درباره‌ی گذاشتن لفظ «احسانشان» به «احسنشسان» خیلی شک و تردید دارم» (ص. ۱۸، زیرنویس ۳).

نخست اینکه ضبط بیت در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار همان است که در متن براون آمده (ر.ک. ابن اسفندیار، ۱۳۸۹: قسم دوم/ ۲۲) و صورتی که استاد تقی‌زاده آورده‌اند ضبط دو نسخه‌ی این متن است که مرحوم علامه قزوینی در زیرنویس این ابیات در چهار مقاله داده‌اند (ر.ک. نظامی عروضی، ۱۳۸۳: ۷۷، زیرنویس ۴ و ۵). ثانیاً، نگاشته‌ی بیت در نسخه‌های معتبر مبنای تصحیح دکتر خالقی مطلق (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۸۶/۸، زیرنویس) و ویرایش نهایی چاپ مسکو (ر.ک. فردوسی، ۱۳۹۱: ۵۲/۹) و نسخه‌های سن‌ژوزف (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۹۸۸) سعدلو (ر.ک. فردوسی، ۱۳۷۹ الف: ۱۰۳۰) و حاشیه‌ی ظفرنامه (ر.ک. مستوفی، ۱۳۷۷: ۱۵۵/۲) و طبعاً چاپ‌های معتبر شاهنامه مانند تصحیح دکتر خالقی مطلق (۸۱/۴۸۶/۸)، تصحیح آقای جیحونی (ر.ک. فردوسی، ۱۳۷۹ ب: ۸۴/۲۲۲/۴) و ویرایش دوم چاپ مسکو (۸۷۴/۳۲۰/۹)، همان صورت مذکور در متن براون است و آن را باید وجه درست دانست.

۳. در این بیت منقول در نوشته‌ی براون:

حسین قتیبه است از آزادگان

که از من نخواهد سخن رایگان

استاد تقی‌زاده درباره‌ی «حسین قتیبه» - که احتمالاً عامل خراج توس بوده - نوشته‌اند: «در هر دو نسخه‌ی محفوظ در موزه‌ی بریتانیا حی یا حیی است ولی به اغلب احتمالات قرائت ابن اسفندیار که حسین ثبت می‌کند

اصح است» (ص. ۱۸، زیرنویس ۴). باید یادآور شد که: الف) در این بیت، ضبط نسخه‌ی لندن (۶۷۵ ق.) و بریتانیا (۸۴۱ ق.) «حسین» است (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۴: برگ ۲۹۶ ب: فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۸۶/۸، زیرنویس ۱۹) و لندن (۸۹۱ ق.) هم «حیب» دارد؛ ب) ضبط متن مصحح تاریخ طبرستان، «حیی» است (ر.ک. ابن اسفندیار، ۱۳۸۹: قسم دوم/ ۲۲) و در دو نسخه‌ی آن، «حسین» آمده (ر.ک. نظامی عروضی، ۱۳۸۳: ۷۷، زیرنویس ۶؛ ج) نام این یار و حامی فردوسی در بیت مذکور و یک بار دیگر، که در آغاز پادشاهی بهرام گور آمده، غیر از «حیی» و «حسین» به صورت‌های «علی» و «حیب» نیز آمده است (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۱۵/۶، زیرنویس ۱۸؛ ۴۸۶/۸، زیرنویس ۱۹). از دست‌نویس‌های دیگر سن‌ژوزف (ص. ۹۸۸) و حاشیه‌ی ظفرنامه (۱۵۵/۲) در پایان شاهنامه (بیت مورد بحث)، «حسین» (محرّف حسین؟) و سعدلو (ص. ۱۰۳۱) «حسین» دارند. دکتر خالقی مطلق و همکارانشان و آقای جیحونی «حیی» و «حیبی» را برگزیده‌اند (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/۴۱۵/۶؛ فردوسی، ۱۳۷۹ ب: ۸۵۱/۲۲۲/۴) و در ویرایش جدید چاپ مسکو (فردوسی، ۱۳۹۱: ۹/۳۲۰/۸۷۷) «حسین» آمده. در نسخه‌ی بدل‌های چهار مقاله‌ی نظامی عروضی هم هر دو صورت «حیی» و «حسین» هست و مرحوم علامه قزوینی «حیی» را به متن برده‌اند (نظامی عروضی، ۱۳۸۳: ۷۷، زیرنویس ۲). بر این اساس، به نظر نگارنده، اظهار نظر قطعی درباره‌ی صورت درست نام این شخص و انتخاب میان یکی از دو وجه «حیی» و «حسین» فعلاً مقدور نیست، زیرا «حسین» پشتوانه‌ی نسخ بیشتری دارد و «حیی» ضبط دشوارتر، و مطابق آن قاعده‌ی معروف در تصحیح، برتر است، مگر اینکه نام او و آگاهی‌هایی درباره‌ی وی از منابع فارسی و عربی کهن و معتبر به دست آید یا قرینه/ قراینی برای برتری یکی از این وجوه عرضه شود.

۴. نولدکه نوشته است شوق و هوس فردوسی «او را در حدود سنه ۳۶۴ بر آن داشت که یکباره نظم کردن حماسه‌ی ملی ایران را به عهده بردارد» (ص. ۲۴). چون فردوسی خود در دیباچه‌ی شاهنامه تصریح می‌کند که پس از کشته‌شدن دقیقی، در پی یافتن شاهنامه‌ی ابومنصوری و آغاز نظم حماسه‌ی ملی ایران برآمد و از سوی دیگر، احتمالاً تاریخ قتل دقیقی حدود سال (۳۶۶ ق.) بوده است (در این باره ر.ک. خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۲۰۵). به احتیاط علمی نزدیک‌تر این است که میانه‌ی سال‌های (۳۶۶ - ۳۷۰ ق.) را تاریخ آغاز سَرایش رسمی شاهنامه بدانیم. اما اگر داستان/داستان‌هایی را که فردوسی احتمالاً، به‌طور مستقل و جداگانه، و پیش از شروع رسمی کار شاهنامه سروده است مبنای آغاز نظم حماسی فردوسی قرار دهیم، این کار چند سال زودتر خواهد بود. در این باره، بیشتر محققان شاهنامه داستان بیژن و منیژه را متعلق به قبل از آغاز نظم شاهنامه می‌دانند (برای ملاحظه‌ی منابع این دیدگاه ر.ک. آیدنلو، ۱۳۹۰ الف: ۱۴۵، زیرنویس ۱) و

ق. بوده و این با زمان نظم ابیات دقیقی موافق نیست. ایشان برای حل یا توجیه این ایراد، دو احتمال تسامح ناظم یا ورود یکی از ابیات فردوسی در بخش سروده‌های دقیقی را پیشنهاد کرده‌اند (ص. ۴۴، زیرنویس ۳). پس از توجه استاد تقی‌زاده، محققان دیگری مانند استاد مینوی، ذبیح بهروز، دکتر حصوری، و دکتر رستگار فسایی نیز به مناسبت‌هایی به این بیت پرداخته‌اند که سوابق مباحث آنها را می‌توان در مقاله شادروان رضازاده ملک دید (ر.ک. رضازاده ملک، ۱۳۷۸: ۶۷-۷۵). پیشنهاد خود ایشان (مرحوم رضازاده) این است که قافیه مصراع دوم به جای «بره» «پره» (به معنای «اطراف و کناره») خوانده و مصراع چنین گزارده شود: مانند آفتاب اردیبهشت ماهی که از پره (افق، لب کوه) بتابد (ر.ک. همان، ۷۶-۷۸). دکتر کزازی نیز احتمال داده‌اند که شاید «اردیبهشت» به معنای «روشن و آتشین» و صفت «خورشید» باشد (مانند آفتاب تابان از برج بره) (ر.ک. کزازی، ۱۳۸۴: ۳۹۹ و ۴۰۰). در حال، ذکر این موارد برای آگاهی خوانندگان از مجموعه نظریات مربوط به این بیت محل اشکال در مقاله مرحوم تقی‌زاده است، و به نظر نگارنده، ابهام و ایراد آن هنوز بر جای است.

۷. استاد تقی‌زاده جزو ابیات دقیقی که در بحر متقارب و به شیوه گشتاسب‌نامه اوست ولی در منابع دیگر به نام وی آمده این بیت را از مجمع‌القرس سروری آورده‌اند:

یکی مادیان تیز بگذشت خنگ

برش چون بر شیر و کوتاه لنگ (ص. ۵۰، زیرنویس ۱)

اما این بیت از فردوسی و در توصیف مادر رخس است (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۳۵/۱-۹۷).

۸. درباره این بیت دقیقی:

آنک گردون را به دیوان بر نهاد و کار بست

وانکجا بودش خجسته مهر آهرمن گراه

نوشته‌اند: «به قول پاول هورن به داستان قدیم ایرانی طهمورث اشاره است» (ص. ۵۳). هرچند در منابع پهلوی، فارسی، و عربی به بند کردن تهمورث، اهریمن را و تبدیل کردن او به اسب یا سوارشدن همچون اسب بر آن اشاره شده است (ر.ک. صدیقیان، ۱۳۷۵: ۷۰؛ کریستن سن، ۱۳۷۷: ۲۲۸-۲۶۴). به قرینه «گردون: آرابه، تخت» و «دیوان»، به احتمال فراوان، بیت درباره داستان جمشید است که «تختی» ساخت و بر «دوش» دیوان نهاد و بر آن نشست و دیوان آن را حمل می‌کردند در برخی منابع، از جمله شاهنامه (۴۴/۱-۴۸-۵۵). این کار سبب پیدایش جشن نوروز دانسته شده است (ر.ک. صدیقیان، ۱۳۷۵: ۹۲، ۹۳ و ۱۱۱).

۹. این سه بیت را:

درختی که تلخ است وی را سرشت

اگر برنشانی به باغ بهشت

به تازگی یکی از پژوهشگران، با توجه به وصف گرفتگی/تیرگی ماه در شب تار مقدمه این داستان و بررسی ماه گرفتگی‌هایی که در آن روزگار در آسمان شهر توس (زادگاه فردوسی) مشهود بوده است، طی محاسباتی به این نتیجه رسیده‌اند که توصیف یادشده مربوط به شب ۱۴ ذی الحجه سال (۳۶۱ ق.) است و فردوسی سرایش بیژن و منیژه را در این تاریخ آغاز کرده (ر.ک. و داد، ۱۳۸۸: ۶۱-۹۷).

۵. در مقاله «دقیقی» نوشته‌اند: «دقیقی مرثیه‌ای در وفات امیر ابونصر نام گفته که هویت او و تاریخ زندگی و وفاتش بر نگارنده معلوم نیست و اگر پیدا شود کمکی به تاریخ حیات دقیقی تواند کرد» (ص. ۴۲). در مصراعی از این مرثیه («دریغا میر بونصرا دریغا»)، برخی محققان حدس زده‌اند که «میر بونصر» همان امیر ابونصر بن ابوعلی احمد چغانی است (ر.ک. بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۴۴۲/۲؛ دبیرسیاقی، ۱۳۹۱: ۸۵۱؛ دقیقی طوسی، ۱۳۷۳: ۲۵۴؛ صفا، ۱۳۷۸: ۴۱۲/۱). اما تا جایی که نگارنده بررسی کرده، ابوعلی احمد بن محمد (درگذشته ۳۴۴ ق.)، که بزرگ‌ترین امیر سلسله چغانیان/آل محتاج است، پسری به نام امیر ابونصر نداشته یا حداقل در مآخذ معتبر و کهن - جز از یک متن متأخر که اشاره خواهد شد - این نکته یافته نمی‌شود و فقط از دو یا سه فرزند او با نام‌های ابوالمظفر عبدالله، ابومصور، و ابوالمظفر احمد بن محمد یاد شده است (ر.ک. سجادی، ۱۳۸۳: ۱۳۲-۱۳۷؛ فهیمی، ۱۳۸۷: ۴۷-۵۰؛ Bosworth, 1985: 764-766). بر این اساس، یا امیر بونصر شعر دقیقی ربطی به خاندان چغانیان/آل محتاج ندارد، یا اگر مطابق حدس بعضی پژوهشگران، پسر ابوعلی احمد باشد، شاید به دلیل مرگ در جوانی - آن گونه که از مرثیه دقیقی برمی‌آید - به امارت نرسیده و در نتیجه، نامش در منابع تاریخی مهم نیامده است. این نکته را باید افزود که در تاریخ ماژندران ملاً شیخعلی گیلانی، که مآخذی متأخر و از سده یازدهم است، گزارشی از گفتگوی ماکان کاکلی با «امیر نصر ابوعلی محتاج» آمده است (ر.ک. گیلانی، ۱۳۵۲: ۷۲) که این نام می‌تواند همان بونصر بن ابوعلی مورد نظر برخی محققان در شعر دقیقی باشد، ولی مصحح متن در تعلیقات نوشته‌اند «امیر نصر ابوعلی محتاج ظاهراً غلط و نام این مرد که از امرا و سرداران سامانیان است، امیر ابوعلی بن محتاج چغانی است» (همان، ۱۱۴). در حال، تأخر تاریخ ماژندران و تردید مصحح در ضبط متن، از سندیت و اعتبار این اشاره می‌کاهد، ولیکن به قرینه شعر دقیقی، شاید موضوع نیازمند تأمل بیشتر متخصصان تاریخ باشد.

۶. در این بیت دقیقی:

همی تافتی بر جهان یکسره

چو اردیبهشت آفتاب از بره<sup>۴</sup>

استاد تقی‌زاده برای نخستین بار و به درستی این اشکال را مطرح کرده‌اند که واقع‌شدن اردیبهشت ماه در برج بره (خَمَل)، پس از سال ۳۹۰



\* مقالات تقی‌زاده: فردوسی و شاهنامه او  
\* سید حسن تقی‌زاده  
\* زیر نظر ایرج افشار؛ به اهتمام پژمان فیروزبخش  
\* تهران: توس  
\* ۲۹۰ صفحه، جلد ۶ (از ۲۲ جلد)، وزیری (گالینگور)،  
چاپ اول ۱۳۹۱، ۲۲۰۰ نسخه، ۸۶۰۰۰ ریال

حقوق خدمت دارم همین شرف بس نیست  
هنر مگیر و فصاحت مگیر و شعر مگیر (اصفهانی، ۱۳۲۰: ۱۸۱)  
فصاحت و هنر و شعر را رها کردم  
هنر مگیر و فصاحت مگیر و شعر مگیر (ساوجی، ۱۳۸۹: ۴۶۳).  
مصراع دوم هم، بعینه، در قصیده‌ای از عبیدزاکانی دیده می‌شود:  
مرا به حضرت اعلی همین وسیله بس است  
که من غریبم و شاه جهان غریبنواز (عبیدزاکانی، ۱۹۹۹: ۴۱).  
تفاوت اندک مصراع نخست در دیوان ابن‌یمین، عبدالرزاق اصفهانی، و  
سلمان با صورت معروف به نام ابوشکور و آعاجی نشان می‌دهد که در  
فرون بعد تصرفاتی در ضبط آن شده است.

۱۱. مرحوم تقی‌زاده در اشاره به ذکر نام کتاب التاج در الفهرست  
ابن‌ندیم، بار دوم آن را به صورت «کتاب التاج و آنچه ملوک ایران  
بدان تفاعل (?) می‌کردند» آورده‌اند (ص. ۷۹، زیرنویس ۷). درباره کتاب  
فال‌گیری شهریاران ایران، که ایشان با نشان ابهام ذکر کرده‌اند،  
برای اطلاع خوانندگان و علاقه‌مندان باید به سند دیگری توجه داد  
و آن منظومه دینی-تاریخی همایون‌نامه حکیم ابونصر زجاجی از  
سده هفتم است که به تصریح گفته ایرانیان در عهد ساسانیان کتابی  
برای تفاعل داشتند و خسرو پرویز نیز در نبردی از آن فال گرفته است.  
چون این اشاره، پس از الفهرست، ظاهراً دومین منبعی است که از  
چنین کتابی در ایران دوره ساسانی سخن گفته، آیات مربوط بدان  
آورده می‌شود:

عجم را کتابی بُد آن روزگار  
کزان فال کردی ملک اختیار  
همه جنگ‌ها را در آن نامه فال  
عجم را از آن جایگه پز و بال  
در این رزم پرویز از آن فال کرد  
گزین کرد از ایران یکی شیرمرد  
چو قرعه بینداخت بگرفت فال  
برآمد از آن دفتر این بی‌همال

ور از جوی خلدش به هنگام آب  
به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب  
سرانجام گوهر به کار آورد  
همان میوه تلخ بار آورد  
از فردوسی و برگرفته از دو بیت ابوشکور بلخی دانسته‌اند (ص. ۶۲). سه  
بیت یادشده فقط در یکی از نسخ معتبر شاهنامه (قاهره، ۱۹۶ ق.)، در بخش  
پادشاهی یزدگرد و پس از آگاهی او از کشته‌شدن رستم فرخ‌زاده، افزوده  
شده (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۲۷/۸، زیرنویس ۱۹) و در بعضی روایت‌های  
هجرونامه نیز آمده است، لذا برخلاف مشهور، از فردوسی نیست و از  
بیت‌های الحاقی است.

۱۰. استاد تقی‌زاده، به استناد کتاب المعجم شمس قیس، این بیت را از  
سروده‌های ابوشکور بلخی دانسته‌اند:

ادب مگیر و فصاحت مگیر و شعر مگیر  
نه من غریبم و شاه جهان غریبنواز (ص. ۶۴).  
آقای فیروزبخش نیز در یادداشت توضیحی خویش یادآور  
شده‌اند که بیت مذکور در ترجمان‌البلاغه (تألیف اواخر قرن  
پنجم)، که مقدم بر المعجم است، به نام ابوالحسن آعاجی  
آمده (ر.ک. ص. ۲۵۸). برای آگاهی خوانندگان گرامی از سابقه  
تکرار، تضمین، و تقلید این بیت ابوشکور یا آعاجی - که در  
حدائق‌السر نیز بی‌ذکر نام سراینده آمده (ر.ک. مدبری، ۱۳۷۰:  
۱۹۳، زیرنویس) - گفتنی است که بیت با تغییری اندک در یکی  
از قصاید ابن‌یمین تضمین شده است:

کنم به صورت تضمین ادا که آن سخن است  
ز بهر بنده حقیقت ز بهر غیر مجاز  
«هنر مگیر و فصاحت مگیر و فضل مگیر  
نه من غریبم و شاه جهان غریبنواز» (ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ۱۱۴).  
جمال‌الدین اصفهانی و سلمان ساوجی نیز مصراع نخست را به صورتی  
واحد، اما اندکی متفاوت با ضبط منسوب به آعاجی و ابوشکور، به ترتیب  
در قصیده و قطعه‌ای آورده‌اند:

که در رزم این روز سرگشته شد

ز اول در آن جنگ کین کشته شد (زجاجی، ۱۳۹۰: ۱۶۵/۹۷-۱۶۹).

۱۲. استاد تقی‌زاده چندین بار نام «تنسر» هیریدان هیرید اردشیر بابکان

را با تلفظ (ن) مشدد و tannasar نوشته‌اند (ر.ک. ص. ۸۲، زیرنویس ۶؛

ص. ۸۹، زیرنویس ۱؛ و ص. ۹۱، زیرنویس ۱). تا جایی که نگارنده بررسی

کرده، این تلفظ فقط در نام‌نامه ایرانی یوستی آمده (ر.ک. یوستی، ۱۳۸۲:

۳۲۲) و در سایر منابع، اعم از پهلوی، فارسی، و عربی، نام این شخص

به صورت تنسر (tansar)، توسر، دوسر، تنسار، تسار یا وجوه محرف و

مصحافی مانند تنشر، بنشر، تبسر و ... ذکر شده است (برای نمونه ر.ک.

تفضلی، ۱۳۷۶: ۶۵؛ متن و زیرنویس ۶؛ دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ۵۴۴؛ شاپور

شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۴۸ و ۲۸۵؛ کریستن سن، ۱۳۸۴: ۴۰ و ۴۱؛ نامه تنسر به

گشنسپ، ۱۳۵۴: ۶، ۱۰، ۲۱، ۲۵-۲۷، ۳۵، و ۳۶). طرح این نکته برای توجه

متخصصان زبان‌شناسی و ادبیات ایران باستان، و اظهار نظر در این باره

است که آیا تلفظ یوستی و تقی‌زاده (تنسر) توجیهی دارد یا خیر؟

۱۳. مرحوم استاد در بحث از خدای نامه نوشته‌اند: «می‌دانیم آیا علاوه

بر خدای نامه یک کتاب دیگری نیز به زبان پهلوی در تاریخ عمومی

ایران موجود بوده و یا آنکه اختلافات جزئی که اکثر آن راجع به جزئیات

ولی بعضی هم تا اندازه‌ای عمده هستند و به ظن قوی همین اختلافات

در نوشتجات پهلوی هم بایستی بوده باشد فقط از تهذیب‌ها و اصلاحات

مختلف خدای نامه پیدا شده‌اند. آیا این اختلافات روایات قدیمتر از

خدای نامه است یا بعد از آن، که آن هم بیشتر مسأله ادبی است نه

تاریخی؟» (ص. ۹۷).

چون متأسفانه متن پهلوی و ترجمه‌های عربی خدای نامه به دست

ما نرسیده است، هرگونه بحثی درباره محتوای آن مبتنی بر حدس و

احتمال خواهد بود. از این روی، درباره اختلاف روایات خدای نامه، که از

راه منابع فارسی و عربی دانسته می‌شود، علاوه بر گمان محتمل وجود

دست‌نویس‌های متعددی از آن در عصر ساسانیان باید به دو حدس دیگر

هم اشاره کرد. نخست اینکه ظاهراً دو تحریر از خدای نامه موجود بوده

است. یکی تحریر شاهی/ملی، که در آن نقش دبیران درباری بیشتر بوده،

و دیگری نگارش دینی با نفوذ موبدان و بر مبنای دیدگاه‌های زرتشتی

(در این باره، ر.ک. تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۷۳؛ خالقی مطلق، ۱۳۵۷: ۱۰۷۵؛

فیروزبخش، ۱۳۹۰: ۲۳۶-۲۴۱). طبعاً در نسخه/نسخ فراهم آمده بر پایه

این تحریرها و نگره‌ها، اختلافاتی در جزئیات و بعضاً کلیات روایات ملی-

پهلوانی ایران بوده است. دیگر اینکه احتمال داده شده خدای نامه‌نویسی

در روزگار ساسانیان به‌مثابه نوع ادبی (genre) بوده و در کنار خدای نامه

اصلی، از دوره انوشیروان تا یزدگرد، خدای نامه‌های متعدد دیگری نیز

تدوین شده بوده است (برای این حدس ر.ک. امیدسالار، ۱۳۸۸: ۲۱ و

۲۳) و تعدد احتمالی دست‌نویس‌های آن می‌تواند ناشی از این موضوع باشد.

۱۴. به نظر استاد تقی‌زاده، «ما قرآینی در دست داریم که منظومه

فردوسی در عصر ثعالبی و بیرونی و حتی مدتها بعد از آن هنوز انتشار

کامل نیافته بود و همه‌جا شاهنامه منثور قدیمی معروف و محل رجوع

بوده» (ص. ۱۲۶). نگارنده معتقد است که نباید این دیدگاه را- که

بعدها استادان و محققان دیگر نیز پذیرفته و بازگفته‌اند (برای نمونه

ر.ک. امیدسالار، ۱۳۸۱ الف: ۲۱۶؛ همو، ۱۳۸۱ ب: ۱۹۶؛ مینوی، ۱۳۷۲:

۱۳۵ و ۱۳۶)- به قطع و یقین مطرح کرد، زیرا قرآینی وجود دارد که

نشان می‌دهد احتمالاً حدود بیست سال پس از پایان تدوین شاهنامه

و در ۴۲۰ ق. یا چند سال بعد از آن، قطران تبریزی در آذربایجان

به نسخه‌ای از شاهنامه فردوسی دسترس داشته و نشانه‌های این

دسترس و توجه نیز در دیوان او دیده می‌شود. از جمله مهم‌ترین این

گواهی‌ها، دو بیتی است که وی در قصیده ستایش امیر ابوالحسن و

امیر ابوالفضل آورده:

همیشه همی گفت پور رستم آن سهراب

چو سوی ایران آورد لشکر توران

که من پسر بوم و رستم پدر باشد

دگر چه باشد دهبیم‌دار در کیهان (قطران، ۱۳۶۲: ۲۸۵)

که در اینجا بیت دوم دقیقاً از بیت زیر از داستان رستم و سهراب استفاده

شده و نشان‌دهنده آشنایی قطران با متن سروده‌های فردوسی است:

چو رستم پدر باشد و من پسر

نباید به گیتی یکی تاجور (۲/ ۱۲۷/ ۱۲۴).

افزون بر این، تلمیح دقیق او به داستان بیژن و منیژه و خنجرزدن بیژن بر

میان گراز، صفت «فرخ» برای فریدون در شعر او، اشاره به سرو کاشمر، تعبیر

«جادوستان» برای مازندران و احتمال تأثیر از بیتی دیگر از شاهنامه، از دیگر

قراین احتمالی بهره‌گیری مستقیم قطران از شاهنامه است (برای آگاهی

بیشتر ر.ک. آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۳۲ و ۱۳۳). بر همین پایه و با توجه به اینکه

به‌احتمال بسیار قطران در اوایل قرن پنجم و در آذربایجان، با آن فاصله دور از

توس، به دست‌نویسی از شاهنامه دسترس داشته، نمی‌توان مسلماً پذیرفت

که اثر فردوسی در عصر ثعالبی و بیرونی یا به عبارتی دیگر اوایل و اواسط

قرن پنج در حدود خراسان ناشناخته یا دور از دسترس بوده باشد.

۱۵. نوشته‌اند: «فردوسی ادعا می‌کند که قبل از وی کسی یک کتابی

منظوم به فارسی نوشته که سه هزار بیت داشته باشد» (ص. ۱۳۸). مأخذ

این استنباط استاد ابیات فردوسی در مقدمه داستان خسرو و شیرین است

که سه بیت مرتبط با بحث از آنجا نقل می‌شود:

بود بیت شش بار بیور هزار

سخت‌های شایسته و غمگسار



نیند کسی نامهٔ پارسی

نیشته به ایبات صد بار سی

اگر بازجویی در او بیت بد

همانا که کم باشد از پانصد (۸/ ۳۳۸۹-۳۳۹۱).

بسیاری از استادان و محققانی که این ایبات را به‌طور مستقل از هم بررسی کرده‌اند، یا مانند مرحوم تقی‌زاده بر اساس بیت دوم به نظر مذکور رسیده‌اند، یا با توجه به بیت سوم گفته‌اند که خود فردوسی اذعان کرده است که در شاهنامه پانصد بیت بد (ضعیف) هست (برای دیدن نام و مشخصات مقالات و کتاب‌های ایشان، ر.ک. آیدنلو ۱۳۹۰ الف: ۲۰۹، زیرنویس ۱). اما دقت در محور طولی سه بیت مذکور به‌خوبی نشان می‌دهد که آنها را باید پیوسته‌به‌هم و به‌اصطلاح موقوف‌المعنی/المعانی دانست و این نکته‌ای است که یکی دو تن از محققان هم، به‌رغم نظر غالب استادان، دریافت‌اند (ر.ک. ابوالحسنی، ۱۳۷۸: ۲۲۹-۲۳۴؛ بهار، ۱۳۴۵: ۲۹ و ۵۲). در این سه بیت، نه اشاره‌ای به نبود منظومهٔ سه هزار بیتی پیش از شاهنامه هست و نه سخنی از تعداد ایبات سست حماسهٔ ملی، بلکه فردوسی می‌گوید اثر من شصت هزار بیت و (همه) سخن‌های شایسته و غمگسار است (درحالی که) کسی نمی‌تواند منظومه‌ای سه هزار بیتی به فارسی بیابد که در آن حداقل پانصد بیت بد وجود نداشته باشد. به بیان دیگر، خواست فردوسی این است که به قیاس دست کم پانصد بیت ضعیف برای هر سه هزار بیت، باید در منظومهٔ شصت هزار بیتی او نیز ایبات سست بسیاری (مثلاً حداقل ده هزار بیت) باشد که این گونه نیست و همهٔ سروده‌های او درست و استوار است (برای تازه‌ترین نقد این استنباط ر.ک. خطیبی، ۱۳۹۰: ۵۵-۵۷).

۱۶. نوشته‌اند: «ابومنصور ظاهراً مثل اغلب همشهریان خود شیعه مذهب بوده و شاید جهت میل او به آل بویه نیز از این جهت بوده است» (ص. ۱۴۲). دربارهٔ ابومنصور محمد بن عبدالرزاق، بانی تدوین شاهنامهٔ منتور، که احتمالاً علائق اسماعیلی داشته (ر.ک. اذکایی، ۱۳۸۰: ۳۰ و ۳۱)، باید افزود که در کتاب عیون اخبار الرضا اثر ابن بابویه قمی (معروف به شیخ صدوق)، آمده است که ابومنصور در جوانی - که به راهزنی از زائران امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌پرداخت - روزی به قصد شکار، یوزی را به دنبال آهوپی روانه می‌کند، اما آهو به دیوار حرم حضرت رضا<sup>(ع)</sup> پناه می‌برد و یوز نیز به آن نزدیک نمی‌شود. همین رویداد که منشأ اصلی اطلاق لقب «ضامن آهو» به امام هشتم<sup>(ع)</sup> است - سبب پشیمانی و بیداری ابومنصور می‌شود و از آن پس، نه تنها زائران را نمی‌آزارد، بلکه هنگام گرفتاری و نیاز به حرم امام می‌رود و در آنجا طلب حاجت می‌کند. در روایت دیگر نیز، ابومنصور به بیوردی، حاکم توس، می‌گوید که برای خواستن فرزند به زیارت آرامگاه امام رضا<sup>(ع)</sup> برود چرا که او (ابومنصور) بارها از آن بارگاه نیاز طلبیده و همه برآورده شده

است (برای این روایات ر.ک. مهدوی دامغانی، ۱۳۸۱: ۴۵۱-۴۶۰).  
۱۷. دربارهٔ نام فردوسی و پدرش نوشته‌اند: «اسم وی به تحقیق معلوم نیست و فقط در کتب متأخرین به اختلاف حسن و احمد و منصور نامیده شده. اسم پدرش بیشتر مشکوک است. در بعضی روایات علی و در بعضی اسحق بن شرفشاه و در برخی دیگر احمد بن فرخ ضبط شده و همهٔ این روایات غیر قابل اعتماد هستند» (ص. ۱۴۵). برای آگاهی خوانندگان یادآوری می‌شود که از میان صورت‌های مختلف نام فردوسی و پدرش در منابع، شادروان دکتر ریاحی، حسن بن علی را برگزیده‌اند (ر.ک. ریاحی، ۱۳۷۲: ۴۷۹ و ۴۸۰؛ همو، ۱۳۷۵ الف: ۶۴ و ۶۵) و مرحوم استاد محیط طباطبایی و دکتر خالقی مطلق، منصور بن حسن را که در مقدمهٔ شاهنامهٔ نسخهٔ فلورانس (۶۱۴ ق.) و ترجمهٔ عربی بنداری نیز آمده است (ر.ک. محیط طباطبایی، ۱۳۶۹ الف: ۱۵-۲۸؛ خالقی مطلق، ۱۳۸۵: ۳). دکتر شفیع کدکنی، با بررسی کتیبه‌ها و نام‌های دانشمندان در تاریخ نیشابور، رابطهٔ جالبی بین آن‌ها یافته‌اند بدین صورت که بیشتر کسانی که کتیبه‌شان ابوالحسن است علی نام دارند و غالب ابوعبدالله‌ها، محمد و تقریباً بیشتر ابوالقاسم‌ها، حسن. بر اساس این قرینه، چون کتیبهٔ فردوسی ابوالقاسم بوده، احتمال اینکه نامش «حسن» باشد بیشتر از «منصور» است (ر.ک. حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: مقدمه، ۵۱).

۱۸. نوشته‌اند: «اگر وی در سنهٔ ۴۰۰ هجری که تاریخ ختم نسخهٔ کامل شاهنامه است ۷۶ یا ۷۷ سال بوده پس در حدود سنهٔ ۳۲۳ باید متولد شده باشد» (ص. ۱۴۶). بیت مربوط به هفتادوشش یا هفتادوهفت سالگی فردوسی، در نسخه‌ها و چاپ‌های معتبر شاهنامه نیست و او در پایان شاهنامه پس از اینکه خود را هفتادویک ساله خوانده، چند بیت بعد، به سال ۴۰۰ ق. اشاره کرده است که قرینهٔ تولد او در سال ۳۲۹ ق. است:

چو سال اندر آمد به هفتاد و یک  
همی زبیر بیت اندر آرم فلک (۸۸۷/۴۸۷/۸)

ز هجرت شده پنج هشتاد بار  
به نام جهان داور کردگار (۸۹۴/۴۸۸/۸).  
قرینهٔ دیگر، مقدمهٔ داستان جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب است که فردوسی پنجاه‌هشت سالگی خود را مقارن با آغاز فرمانروایی محمود دانسته است (ر.ک. ۴۳/۱۷۲/۴، ۴۴ و ۴۶). و چون درگذشت سبکتگین، پدر محمود، سال ۳۸۷ ق. - و البته بر تخت نشستن رسمی محمود در سال ۳۸۸ و ۳۸۹ ق. (در این باره ر.ک. باسورث، ۱۳۸۵: ۴۴؛ سیدی، ۱۳۷۱: ۹۱) - بوده، احتمالاً این اشاره هم گواه تولد فردوسی در ۳۲۹ ق. است (۳۲۹=۵۸-۳۸۷). باین حال، چنان که نگارنده در مقالهٔ دیگری بحث کرده است، فردوسی در سه بیت دیگر اشاره‌ای به شصت‌وسه سالگی خود دارد که طبق محاسبات تقویمی مقارن با سال ۳۸۷ ق. است و در این صورت سال

تولدش، ۳۲۴ ق. خواهد بود (ر.ک. آیدنلو، ۱۳۹۰: ب: ۱-۱۴). از این روی، پیشنهاد نگارنده این است که به جای توافق بر سر تاریخی معین، زادسال فردوسی برای رعایت احتیاط علمی فعلاً بین سال‌های ۳۲۴-۳۳۱ ق. در نظر گرفته شود.

۱۹. در توضیح بیت:

کنون سالم آمد به هفتاد و شش

غنوده همی چشم می شارفش  
نوشته‌اند: «معنی لفظ می شار واضح نیست» (ص. ۱۴۶، زیرنویس). این بیت از فردوسی نیست و در نسخ و چاپ‌های معتبر شاهنامه نیامده، اما درباره ترکیب «می شارفش» در آن - که در حدود بررسی‌های نگارنده ظاهراً در فرهنگ‌های عمومی و متون فارسی دیده نمی‌شود - باید اشاره کرد که همان‌گونه که روان شاد دکتر رجایی بخارایی نوشته‌اند، احتمالاً مرکب است از «می: باده» + «شار: ماده مضارع از شاریدن: ریختن» + «فش (پسوند شباهت)»، و روی هم یعنی «خوش حالت و جادو نگاه که گویی از او باده و مستی فرو می‌ریزد» (رجایی بخارایی، ۱۳۶۸: ۱۲۹، زیرنویس ۷) و صفت چشم است.

۲۰. استاد تقی‌زاده نوشته‌اند «همین فقره تنگدستی هم ظاهراً محرک او به نظم شاهنامه و تحصیل ثروت مهمی از این راه بود» (ص. ۱۴۷). با اینکه خود ایشان در جای دیگر (ص. ۱۷۱، زیرنویس ۴)، این موضوع را نادرست دانسته و رد کرده‌اند، برای اینکه خوانندگان مقالات استاد با واقعیت مسئله آشنا شوند، باید توضیح داد که فردوسی، خود در مقدمه شاهنامه تصریح کرده است که «و دیگر که گنجم وفادار نیست» (۱۳۹/۱۴۱)، و این نشان‌دهنده تمکن مالی اوست. نظامی عروضی هم نوشته است که «فردوسی در آن دیه شوکتی تمام داشت چنان که به دخل آن ضیاع از امثال خود بی نیاز بود» (ص. ۷۵). بر این اساس، هرگز نمی‌توان نیت او را از آغاز نظم شاهنامه «تحصیل ثروت» یا به‌قول نظامی عروضی - که مورد اشاره استاد تقی‌زاده هم بوده - آماده کردن جهاز دخترش دانست، زیرا اگر نیت فردوسی چنین بوده، او به‌جای این کار غیرمنطقی، که سی سال بعد منجر به پاداش می‌شد، می‌توانست به رسته شاعران مدیحه‌سرای دربار محمود بیوندد و با نظم قصاید مدحی، همچون عنصری و فرخی، آلات خوان از زر بسازد و راه سی ساله را یک‌شبه ببیماید. اما این نکته که یکی از اهداف فردوسی از تقدیم کتاب به دربار غزنه انتفاع مالی بوده است از شاهنامه دریافت می‌شود و وی در سال‌های پیری و پریشان‌حالی ناشی از کهن‌سالی و رنج شاهنامه‌سرای، از فرستادن کتاب به نزد سلطان، امید تشویق و برخورداری از صله هم داشته که متأسفانه محقق نشده است.

۲۱. بر اساس این بیت:

دل روشن من چو بگذشت از اوی

سوی تخت شاه جهان کرد روی (۱۳۵/۱۳/۱)،

نوشته‌اند: «فردوسی... برای انجام آن آیه دست آوردن منبع منثور شاهنامه ظاهراً تا بخارا نیز رفته بود» (ص. ۱۴۹). این استنباط، که برخی محققان دیگر نیز تکرار کرده‌اند، درست نمی‌نماید، زیرا اگر در بیت دقیق شویم فردوسی می‌گوید «دل» من «سوی تخت شاه جهان کرد روی» یعنی اینکه در اندیشه سفر به بخارا بوده است و چون منبع مورد نظر به لطف دوست مهربانش به دست وی می‌رسد طبعاً از این مسافرت منصرف می‌شود (در این باره همچنین ر.ک. خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۶۴ و ۶۵).

۲۲. فردوسی در مقدمه شاهنامه گفته است که:

به شهرم یکی مهربان دوست بود

که با من تو گفتی ز هم پوست بود (۱۴۰/۱۴/۱).  
و اوست که نسخه‌ای از شاهنامه منثور ابومنصوری را در اختیار شاعر می‌گذارد. استاد تقی‌زاده نوشته‌اند: «اسم این رفیق شفیق فردوسی در مقدمه بایسنقری شاهنامه "محمد لشکری" ضبط شده و این ممکن است» (ص. ۱۴۹، زیرنویس ۲). برای آگاهی خوانندگان و علاقه‌مندان می‌افزاید که دو تن از پژوهشگران، این دوست گم‌نام را منصور بن محمد بن عبدالرزاق، پسر ابومنصور، فرمانروای توس و ملون شاهنامه نثر دانسته‌اند (ر.ک. دبیرسیاقی، ۱۳۸۳: ۳۵۹؛ محیط طباطبایی، ۱۳۶۹: ۲۲۲) و به نظر شاهنامه‌شناسی دیگر، «مهربان» در اینجا و چند جای دیگر شاهنامه، به معنای گوسان و راوی داستان‌های باستان است و منظور فردوسی اشاره به یکی از مهربانان (= داستانگزاران) شهر توس است که با او دوست و آشنا بوده (ر.ک. جیحونی، ۱۳۷۲: ۱۹-۴۰). شادروان دکتر شاپور شهبازی هم، با توجه به صورت محمد لشکری در مقدمه بایسنقری، احتمال داده‌اند که شاید او اشعث بن محمد یشکری، از بزرگان سامانیان در دوره زندگانی فردوسی بوده که صفت «یشکری» در نام او به «لشکری» تحریف، و مطابق قاعده‌ای که در گذشته بوده، با نام پدرش (محمد) نامیده شده است (ر.ک. Shapur Shahbazi, 1991: 68, n. 33).

۲۳. در صفحه ۱۵۱، زیرنویس ۲، می‌خوانیم: «در جلو اسم حیّی در چهار مقاله نظامی کلمه "و شکر" و در مجالس المومنین کلمه "در شکر" و در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار "درس کو" آمده. اصل و معنی این کلمه معلوم نیست». مرحوم علامه قزوینی هم در چهار مقاله، به ابهام این کلمه اشاره کرده‌اند، ولی بعدها زنده‌یاد دکتر معین، در حواشی خویش بر چاپ علامه قزوینی، درباره معنای درست این کلمه (va/o/eshkarde)، که کارگزار و پیشکار و کارپرداز است، توضیحی نوشته‌اند (ر.ک. نظامی عروضی، ۱۳۸۳: ۷۷، زیرنویس ۲؛ و نیز ر.ک. تبریزی، ۱۳۶۱: ۴/ذیل ماده «وشکرده» و حاشیه شماره ۶)، که در لغت‌نامه هم نقل شده است. ۲۴. یکی از سرفصل‌های مقالات استاد، «فردوسی در غزنه» است. در این باره





ساسانی جست که با وجود مخالفت موبدان زرتشتی با آن، در برخی متون پهلوی وارد شده و از راه خدای نامه و به واسطه شاهنامه ابومنصوری به شاهنامه فردوسی نیز راه یافته است (در این باره ر.ک. خطیبی، ۱۳۸۷: ۲۸۲؛ رینگرن، ۱۳۸۸: ۲۱-۳۴ و ۳۸-۷۴). خود فردوسی هم بی‌گمان از غلبه و رواج اعتقاد به تأثیر گردون بر سرنوشت انسان در تفکر سنتی ایران، و به‌ویژه جبرگرایی محیط خراسان در روزگار غزنویان (برای اشاره‌ای در این باره ر.ک. زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۳۴)، متأثر بوده و این البته یک ویژگی فکری متداول در تاریخ اندیشه ایران و میان بیشتر ادبا و متفکران است. ۲۸. درباره ترجمه‌های ترکی شاهنامه، که استاد در صفحه ۱۹۴،

زیرنویس ۲، نام برده‌اند، باید افزود که پیش از برگردان منظوم، شاهنامه در سال ۸۵۴ ق. به نثر ترکی ترجمه شده است (در این باره ر.ک. افشار، ۱۳۹۰: ۲۲۸؛ رادفر، ۱۳۶۹: ۱۶۲) و غیر از تاتار علی‌افندی (۹۱۶ ق.) که مورد اشاره ایشان بوده، شریف آمدی (دیار بکری، وفات ۹۲۰ ق.) نیز حماسه ملی ایران را در ۵۶۵۰۶ بیت و بحر هزج مسدس محذوف به نظم ترکی برگردانده است (در این باره ر.ک. سبحانی، ۱۳۸۳: ۱۱۲-۱۲۰).

۲۹. بر اساس تحقیقات و یافته‌های آن زمان مرحوم استاد تقی‌زاده، قدیمی‌ترین نسخه موجود شاهنامه را دست‌نویس لندن/بریتانیا (۶۷۵ ق.) نوشته‌اند (ر.ک. ص. ۱۹۵). اما می‌دانیم که سال‌ها بعد و پس از وفات شادروان تقی‌زاده، آنجلو پیه مونتسه ایتالیایی، در سال ۱۹۷۶ م، نسخه‌ای ناقص (یک جلد، تا پایان پادشاهی کیخسرو) را در موزه فلورانس ایتالیا شناسایی کرد که کتابت سال ۶۱۴ ق.، و فعلاً کهن‌ترین دست‌نویس شناخته‌شده از شاهنامه است (درباره این نسخه ر.ک. خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۳۴۳-۳۷۱؛ خطیبی ۱۳۸۵: ۶۹-۹۵). نکته دیگر اینکه استاد تقی‌زاده، در ادامه بحث از نسخ شاهنامه در همان صفحه (ص. ۱۹۵)، تاریخ کتابت دست‌نویس پترسبورگ را ۷۳۴ نوشته‌اند که صحیح آن ۷۳۳ ق. است. این نسخه، همان نسخه معروف به لنینگراد است (درباره این دست‌نویس، ر.ک. خالقی مطلق، ۱۳۶۹: ۲۷ و ۲۸).

۳۰. در بحث از فرهنگ‌های قدیمی شاهنامه، فقط از لغت شاهنامه عبدالقادر بغدادی و گنج‌نامه علی‌المکی بن طیفور البسطامی یاد شده است (ص. ۱۹۸، متن و زیرنویس ۱). افزوده می‌شود که کهن‌ترین فرهنگ شاهنامه که تا امروز شناخته شده، معجم شاهنامه محمد بن رضا بن محمد علوی توسی، ملقب به شریف دفترخوان است که احتمالاً میان سال‌های ۵۴۹ یا ۵۵۹-۵۸۹ ق. تدوین شده (ر.ک. نحوی، ۱۳۷۲: ۱۵۷). مطابق مقدمه این فرهنگ، علوی توسی در مدرسه تاج‌الدین اصفهان، نسخه‌ای از شاهنامه کتابت‌شده به نام ملک مؤید آی ابه می‌بیند که معانی برخی واژه‌های دشوار ابیات در زیر آنها نوشته شده بوده است. او این الفاظ را با معنای آن‌ها از آن دست‌نویس استخراج، و بر اساس آخرین

باید توضیح داد که برخلاف نوشته چهارم مقاله که «فردوسی، بودلف را برگرفت و روی به حضرت نهاد به غزنین» (ص. ۷۸)، از شاهنامه نه تنها قرینه‌ای درباره رفتن فردوسی به دربار محمود به دست نمی‌آید، بلکه شکوه او در مقدمه داستان خسرو و شیرین از بی‌توجهی سلطان به داستان‌های شاهنامه بر اثر حسادت و سخن‌چینی بدگویان (ر.ک. ۳۳۹۳/۲۵۹/۸ و ۳۳۹۴) نشان می‌دهد که او به احتمال بسیار، خود نزد محمود نرفته و کتاب را - شاید به‌وسیله امیر نصر، فرمانروای خراسان (برای این احتمال ر.ک. ریاحی، ۱۳۷۵ الف: ۱۲۸) - فرستاده است. حاسدان نیز از نبود او سوءاستفاده کرده و به تعبیر وی، «بازارش را نزد شاه تباه کرده‌اند».

۲۵. نوشته‌اند که تاریخ وفات فردوسی را «دولت‌شاه و مؤلف مجالس المومنین و چند مأخذ دیگر سنه ۴۱۱ و بعضی مأخذ دیگر سنه ۴۱۶ نوشته‌اند» (ص. ۱۸۴). اخیراً دکتر اکبر نحوی، در مقاله‌ای مفصل و عالمانه، بنا بر قراینی نشان داده‌اند که به احتمال بسیار، تاریخ ۴۱۶ ق. درست است و فردوسی در یکی از ماه‌های ربیع‌الثانی یا جمادی‌الاولی در آن سال وفات کرده (ر.ک. نحوی، ۱۳۹۰: ۱۸۵-۲۲).

۲۶. از جمله بیت‌های نقد و نکوهش اعراب در شاهنامه این دو بیت را هم آورده‌اند و نوشته‌اند که «شهرت تام دارد» (۱۹۱، زیرنویس ۳):

ز شیر شتر خوردن و سوسمار  
عرب را به جایی رسیده است کار  
که تاج کیان را کند آرزو  
تفو باد بر چرخ گردون تفو.

این دو بیت مشهور، که از عصر مرحوم تقی‌زاده تا امروز، در مقالات، سخنرانی‌ها، و مصاحبه‌ها تکرار می‌شود، در دوازده نسخه از پانزده دست‌نویس مبنای تصحیح دکتر خالقی مطلق و همکارانش، و نیز نسخه‌های سن‌ژوزف، سعدلو، و حاشیه ظفرنامه نیست. بر این اساس، و با توجه به یکی-دو قرینه سبکی، باید الحاقی دانسته شود (برای آگاهی بیشتر ر.ک. امیدسالار، ۱۳۸۹: ۱۷۷-۱۷۹؛ ترکی، ۱۳۸۷: ۱۷-۲۰؛ خالقی مطلق، ۲۰۰۹: ۲۸۴؛ خطیبی، ۱۳۸۵ الف: ۱۰۰-۱۰۲).

۲۷. استاد تقی‌زاده نوشته‌اند: «به عقیده نگارنده فردوسی تا اندازه‌ای صوفی مشرب هم بوده یعنی عقاید و خیالاتش ممزوج با همان عقاید تصوف بوده که علمای متصوف و فلسفی زمانش (مثلاً همشهری متأخر او غزالی) داشتند و بدین جهت وی همه‌جا از گردش سپهر و تقدیرات آسمانی و نیکویی و بدی چرخ درباره این و آن و بودن هر چیز بد و خوب در دست خدا و غیره حرف می‌زند» (۱۹۲). رابطه تقدیرگرایی فردوسی با صوفی‌مشرب بودن او درست نیست و احتمالاً منشأ این‌گونه باورها را در متن داستان‌های شاهنامه، باید در اندیشه‌های زروانی در ایران عصر

اشتقاق‌های عامیانه‌ای برای آن ذکر شده است؛ از جمله از (زلیخ) به معنای (غزیدن)، مصحّف و مقلوب «آزنت» (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ماده) و حدس تقی‌زاده و نیز بلوشه که تغییر یافته «راجل/راحیل» است (ر.ک. قزوینی، ۱۳۸۸: ۵۱/۵). درباره سابقه کاربرد آن در زبان فارسی باید یادآور شد که به دلیل نادرستی انتساب منظومه یوسف و زلیخا به فردوسی، ابیات این مثنوی را نمی‌توان کهن‌ترین نمونه‌های استعمال نام زلیخا در ادب فارسی دانست و ظاهراً قدیمی‌ترین شاهد بیتی از قصیده معروف کسایی مروزی (۳۴۱ ق- ۶) است:

گلزار با تأسّف خندید بی‌تکلف  
چون پیش تخت یوسف رخساره زلیخا (ریاحی، ۱۳۷۵: ۶۷).  
این بیت عسجدی، شاعر دربار محمود، هم قابل توجه است:  
به امید قبولت بگر فکرم

چو بهر یوسف مصری، زلیخا (منقول از نرم‌افزار دُرُج ۴).  
از متون نثر فارسی هم ذکر زلیخا در تاریخ بلعمی و تاریخ‌نامه طبری (گردانیده منسوب به بلعمی) دیده می‌شود (به ترتیب ر.ک. بلعمی، ۱۳۸۵: ۱۸۶ و ... تاریخ‌نامه طبری، ۱۳۷۴: ۱۹۹/۱ و ...). نام زلیخا در تورات و قرآن کریم نیامده و منشأ رواج آن را کتب میدراش (تفاسیر عبری کتاب مقدس) دانسته‌اند (ر.ک. مصاحب، ۱۳۸۷: ۱۱۷/۱).

۳۳. نوشته‌اند: «اگرچه نگارنده در خصوص ذکر شاهنامه یا اسم فردوسی در کتب قدیمه استقصا و تتبعی نکردم ولی قدیمترین خبری از آن که بر من معلوم است گذشته از ذکر اسم فردوسی و شاهنامه او در گرشاسپ‌نامه... آن است که مسعود بن سعد سلمان... اختیاراتی از شاهنامه کرده» (صص. ۲۰۳ و ۲۰۴). غیر از گرشاسپ‌نامه از کهن‌ترین یادکرده‌های نام فردوسی و اثرش و اشاراتی به او می‌توان به افسانه دیدار و گفتگوی فردوسی و محمود در تاریخ سیستان (برای این داستان ر.ک. تاریخ سیستان، ۱۳۸۷: ۵۲ و ۵۳)، به شرط قدمت و اعتبار این بخش آن (برای نقد اصالت این بخش ر.ک. امیدسالار، ۱۳۸۱: ۱۹۰-۱۹۳)، و نقش کرامیان در برانگیختن محمود برای دستور نظم شاهنامه به فردوسی در گزارشی از علی‌نامه ربیع (سروده ۴۸۲ ق.) (ر.ک. ربیع، ۱۳۸۸: ۱۳۵ و ۱۳۶/۱۳۶-۲۹۹۱-۲۹۹۱ برای بررسی این روایت ر.ک. آیدنلو، ۱۳۹۰ الف: ۲۵۸-۲۶۳) هم اشاره کرد.

۳۴. به نظر استاد تقی‌زاده، «فردوسی اگرچه شاهنامه را قطعاً از روی شاهنامه ابومنصوری به نظم درآورده ولی دلایل و قراین زیادی هست بر اینکه وی عیناً و فقط همان کتاب را دنبال نکرده بلکه از سایر مآخذ مستقل نیز استفاده کرده و مقداری بر آن افزوده» (ص. ۲۰۸). آقای فیروزبخش برای نقد این موضوع (احتمال تعدد منابع فردوسی) به مقاله‌ای از دکتر امیدسالار ارجاع داده‌اند (ر.ک. ص. ۲۶۵). برای آگاهی

حرف هر واژه مرتّب می‌کند و مجموعه فراهم آمده را معجم می‌نامد. این فرهنگ شامل ۱۶۶ لغت است و پنج سال پس از درگذشت استاد تقی‌زاده، به تصحیح روان‌شاد حسین خدیو جم، در سال ۱۳۵۳، از سوی انتشارات بنیاد فرهنگ ایران چاپ شده است.

۳۱. مرحوم تقی‌زاده چندین بار در مقالات خویش مثنوی یوسف و زلیخا را از فردوسی دانسته و به استاد آن، نکاتی را مطرح کرده و نتایج گرفته‌اند (برای نمونه ر.ک. ص. ۱۹۸). با اینکه آقای فیروزبخش در تعلیقات خویش درباره نادرستی انتساب این منظومه به فردوسی توضیح داده و به برخی از منابع بررسی این موضوع ارجاع داده‌اند (ر.ک. صص. ۲۵۵ و ۲۵۶)، تکرار چندباره آن در مقالات استاد تقی‌زاده ممکن است برخی از خوانندگان را دچار سهو کند. از این روی و در ذیل توضیحات آقای فیروزبخش، می‌افزاید که در کهن‌ترین اشارات مربوط به فردوسی و شاهنامه تا اوایل سده نهم، هیچ ذکری از یوسف و زلیخای فردوسی نیست و برای نخستین بار در ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی (تألیف ۸۲۸ ق.) از نظم قصه یوسف توسط فردوسی یاد شده (برای دیدن جمله مربوط و ابیاتی از آن، ر.ک. یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۳۴ و ۳۴۱) که دانسته نیست بر پایه چه سند و مأخذی است. برای اطلاع خوانندگان محترم و اطمینان یافتن آن‌ها از اینکه چنین منظومه‌ای یقیناً سروده فردوسی نیست، سه دلیل استوار بیان می‌شود: ۱. همان گونه که گفتیم، در منابع کهن و حتی افسانه‌آمیز مربوط به فردوسی و شاهنامه تا سال ۸۲۸ ق.، اصلاً از یوسف و زلیخا نامی نمی‌رود و منطقاً نمی‌توان پذیرفت که اگر این مثنوی به‌واقع اثر فردوسی بوده است، چهارصد سال در منابع ادبی و تاریخی درباره آن سکوت شده باشد. ۲. ویژگی‌های سبکی این منظومه با سخن فردوسی در شاهنامه متفاوت و بسیار فروتر از آن است (در این باره ر.ک. شیرانی، ۱۳۷۴: ۲۲۲-۳۰۳) و به لحاظ ادبی و عقلانی پذیرفتنی نیست که دو اثر یک شاعر، آن هم در قالب مثنوی بحر متقارب، این اندازه با یکدیگر اختلاف داشته باشد. ۳. همه نسخه‌های یوسف و زلیخا متأخر و مربوط به قرن یازده و بعد از آن است، در صورتی که اگر این اثر سروده فردوسی بود، حداقل باید دست‌نویس‌هایی از آن به قدمت نسخ شاهنامه - یعنی سده هفتم و هشتم - به دست می‌آمد که در آن به نام فردوسی نیز به‌عنوان ناظم متن تصریح می‌شد (برای توضیح بیشتر ر.ک. آیدنلو، ۱۳۹۰ الف: ۱۱۱-۱۱۴).

۳۲. در صفحه ۱۹۹، زیرنویس ۴، درباره «زلیخا» نوشته‌اند: «اصل لفظ "زلیخا" بر نگارنده معلوم نیست و خبری از ذکر این اسم پیش از فردوسی ندارم. آیا ممکن است که لفظ راحیل عبری مثلاً در انتقال به سریانی یا زبان دیگری «راخیلا» شده باشد و بعدها قلب و تصحیف در آن راه یافته و به شکل زلیخا درآمده باشد؟» همان گونه که مرحوم استاد نوشته‌اند، اصل و اشتقاق علمی و دقیق نام زلیخا دانسته نیست و در فرهنگ‌ها



خوانندگان و علاقه‌مندان باید گفت که درباره این بحث از مآخذ فردوسی، شاهنامه‌شناسان دو دسته‌اند؛ عده‌ای، از جمله کورت هاینریش هانزن، دکتر محمود امیدسالار و دکتر ابوالفضل خطیبی، به احتمال معتقدند که منبع فردوسی فقط شاهنامه ابومنصوری بوده است و بس (غیر از دکتر امیدسالار، برای نظریات دو محقق دیگر ر.ک. خطیبی، ۱۳۸۱: ۵۵ و ۷۳؛ هانزن، ۱۳۷۴: ۴). گروه دیگر - که جز از استاد تقی‌زاده، می‌توان دکتر تفضلی، دکتر خالقی مطلق، دکتر ریاحی، دکتر متینی و نولدکه را از آنها نام برد (به ترتیب ر.ک. تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۷۴؛ خالقی مطلق، ۱۳۷۷: ۵۲۵؛ ریاحی، ۱۳۷۹: ۵۷-۶۳؛ متینی، ۱۳۷۷: ۴۱۴؛ نولدکه، ۱۳۷۰: ۵۷) - بر آنند که فردوسی در کنار شاهنامه ابومنصوری از منبع یا منابع دیگری هم بهره گرفته است. به نظر نگارنده، قراین عقلی و نقلی موجود به نفع دیدگاه نولدکه و تقی‌زاده و دیگرانی است که به تعدد مآخذ فردوسی قائل‌اند، زیرا به تصریح خود فردوسی در دیباجة شاهنامه هنگامی که مهربان دوست وی نسخه‌ای از شاهنامه ابومنصوری را به او می‌دهد، می‌گوید:

گشاده زبان و جوانیت هست  
سخن گفتن پهلوانیت هست (۱۴۳/۱۴/۱).

از این بیت، و به‌ویژه مصراع دوم آن، می‌توان دریافت که فردوسی پیش از دسترس به شاهنامه ابومنصوری و آغاز رسمی کار سرایش حماسه ملی ایران، داستان/داستان‌هایی از روایات ملی - پهلوانی ایران سروده بوده که در شهر و نزد دوستان خویش به «سخن گفتن پهلوانی» معروف شده بوده. دیگر اینکه به لحاظ عقلی و منطقی نمی‌توان پذیرفت که شاعری توانا و میهن‌دوست و پرورش‌یافته در خاندانی دهقان، تا حدود چهل سالگی روایت/روایاتی از اخبار ملی و حماسی ایران را از منابع دیگر نسوده و به یکباره و بی‌هیچ پیشینه‌ای، کار نظم را پس از در اختیار گرفتن شاهنامه ابومنصوری آغاز کرده باشد. قرینه سوم هم این است که تدوین نخست شاهنامه، که مبتنی بر شاهنامه ابومنصوری بود، در سال ۳۸۴ ق. پایان یافته است و از این سال تا ۴۰۰ ق. فردوسی مشغول تدوین دوم شاهنامه بوده است. به احتمال بسیار، او در این شانزده سال، داستان‌هایی از منابع دیگر سروده و در ساختار اصلی اثرش گنجانده است.

۳۶. نوشته‌اند: «ناصر خسرو در اشعار خود به شاهنامه فردوسی اشاره کرده و از آن حرف می‌زند» (ص. ۲۲۹). در دیوان ناصرخسرو نام‌ها و داستان‌های شاهنامه‌ای بارها و به منظوره‌های مختلف به کار رفته است (برای آگاهی کامل ر.ک. مشتاق‌مهر و آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۹۵-۲۱۸)، اما مشخصاً نام فردوسی و شاهنامه در اشعار او نیست و وی فقط یک‌بار از «نامه شاهان عجم» یاد کرده است:

نامه شاهان عجم پیش خواه  
یک ره و بر خود به تأمل بخوان (ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۱۴).

۳۷. در صفحه ۲۳۱، استاد تقی‌زاده با استناد به تاریخ ۳۸۴ ق. برای پایان شاهنامه در ترجمه عربی بنداری و داستان حاکم‌خان لنجان - که چنان که آقای قیروزبخش هم در توضیحات خود نوشته‌اند (ص. ۲۶۲)، مربوط به کاتب یکی از نسخ شاهنامه است نه خود فردوسی - استنباط‌هایی کرده‌اند که با نتایج مقالات پیشین ایشان در همین مجموعه مقالات و نص متن شاهنامه مغایر و در تناقض است. از جمله اینکه فردوسی نظم اثر خویش را در سال ۳۵۴ ق. آغاز کرده و تدوین نخست آن را در سال ۳۸۴ ق. و تدوین دومش را در سال ۳۸۹، به پایان رسانده است، ولی آن‌گونه که از متن شاهنامه و نوشته‌های خود استاد تقی‌زاده برمی‌آید، سال ۳۸۴ ق. در موخره بعضی دست‌نویس‌های شاهنامه<sup>۴</sup> و ترجمه بنداری، مربوط به پایان تدوین نخست است و تدوین دوم، مطابق با تصریح خود فردوسی در دو بیت زیر، در ۲۵ اسفند سال ۴۰۰ ق. تمام شده است:

سر آمد کنون قصه یزدگرد  
به ماه سپندارمذ روز ارد  
ز هجرت شده پنج هشتاد بار

به نام جهان داور کردگار (۴۸۸/۸۹۳ و ۸۹۴).  
بر این اساس و بنا بر احتیاط علمی، بین سال‌های ۳۶۶ یا ۳۶۷ تا ۳۷۰ ق. برای آغاز رسمی نظم شاهنامه پذیرفتنی است و سال‌های ۳۵۴ و ۳۸۹ در این موضوع وجهی ندارد.

۳۸. با توجه به این بیت شاهنامه:  
سخن را نگه داشتیم سال بیست  
بدان تا سزوار این رنج کیست (۱۰۵۳/۱۷۷/۵)،  
نوشته‌اند: «سخن را نگه داشتیم سال بیست کجا است؟ شاید اشاره

از این بیت، و به‌ویژه مصراع دوم آن، می‌توان دریافت که فردوسی پیش از دسترس به شاهنامه ابومنصوری و آغاز رسمی کار سرایش حماسه ملی ایران، داستان/داستان‌هایی از روایات ملی - پهلوانی ایران سروده بوده که در شهر و نزد دوستان خویش به «سخن گفتن پهلوانی» معروف شده بوده. دیگر اینکه به لحاظ عقلی و منطقی نمی‌توان پذیرفت که شاعری توانا و میهن‌دوست و پرورش‌یافته در خاندانی دهقان، تا حدود چهل سالگی روایت/روایاتی از اخبار ملی و حماسی ایران را از منابع دیگر نسوده و به یکباره و بی‌هیچ پیشینه‌ای، کار نظم را پس از در اختیار گرفتن شاهنامه ابومنصوری آغاز کرده باشد. قرینه سوم هم این است که تدوین نخست شاهنامه، که مبتنی بر شاهنامه ابومنصوری بود، در سال ۳۸۴ ق. پایان یافته است و از این سال تا ۴۰۰ ق. فردوسی مشغول تدوین دوم شاهنامه بوده است. به احتمال بسیار، او در این شانزده سال، داستان‌هایی از منابع دیگر سروده و در ساختار اصلی اثرش گنجانده است.

۳۵. نوشته‌اند: «این شعر فردوسی که در آغاز داستان گرشاسپ [کذا] صورت درست: گشتاسپ] از قول دقیقی به خودش و در مدح سلطان محمود می‌گوید:

از امروز تا سال هشتاد و پنج  
بکاهدش رنج و ببالدش گنج  
برای نگارنده روشن نیست که مقصود از عدد هشتاد و پنج چیست» (ص. ۲۱۰).  
به احتمال فراوان، منظور سال ۳۸۵ ق. است که در جمادی‌الآخره آن سال، در صحرای مقابل روستای اندرُخ در دروازه رزان توس (یعنی محل



۲. مقاله نخست (فردوسی، صص. ۱۵-۲۶)، ترجمه بخش مربوط از تاریخ ادبیات ادوارد براون است که استاد تقی‌زاده با ذکر عنوان مترجم نکاتی بر حواشی آن افزوده‌اند.

۳. یکایک از او بخت برگشته شد  
به دست یکی بنده بر کشته شد  
برفت او و این نامه ناگفته ماند  
چنان بخت بیدار او خفته ماند  
دل روشن من چو بگذشت از اوی  
سوی تخت شاه جهان کرد روی  
که این نامه را دست پیش آورم

به پیوند گفتار خویش آورم (فردوسی، ۱۳۲۳/۱۳۱: ۱۳۲۶-۱۳۲۷).  
۴. نشانی آن در تصحیح دکتر خالقی مطلق چنین است: ۱۴۷/۹۰/۵.

۵. این بیت:  
به نام نیک فکندی ز جود بنیانی  
چگونه کش بیم ز ایر و باران نیست (ص. ۴۸)،  
که به نظر مرحوم دکتر محجوب (ر.ک. محجوب، بی‌تا: ۵۴۴)، از این بیت  
مشهور شاهنامه اقتباس شده:

پی افکندم از نظم کاخی بلند  
که از باد و باران نیاید گزند (۶۷/۱۷۳/۴).  
۶. از واژه‌نامه‌های تخصصی شاهنامه این ترکیب فقط در یک فرهنگ آمده  
است. ر.ک. شامیاتی، ۱۳۷۵: ۱۸۷.

۷. برای این مصدر و اشتقاق آن ر.ک. منصوری و حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۸۵.  
۸. بیت مربوط به این سال با دو ضبط مختلف آمده:

ز هجرت سه صد سال و هشتاد و چار  
به نام جهان داور کردگار  
و  
ز هجرت شده سیصد از روزگار  
چو هشتاد و چار از برش بر شمار (۴۸۸۸/زیرنویس ۵ و ۶).

**کتابنامه**

- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۶، «نخستین سند ادبی ارتباط آذربایجان و شاهنامه»  
نارسیده ترنج (بیست مقاله و نقد درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران)، با مقدمه  
دکتر جلال خالقی مطلق، چاپ اول، اصفهان: نقش مانا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ الف، دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه فردوسی). چاپ  
اول، تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ ب، «چو آدینه هرمزد بهمین بود...» جستارهای ادبی،  
سال چهل و چهارم، شماره سوم (پیاپی ۱۷۴)، پاییز ۱۳۹۰.

به این باشد که بعد از ختم نسخه اول شاهنامه ۲۰ سال گذشت تا محمود شهرت کرد و شاهنامه را به او برد؟ (ص. ۲۳۲). درباره این بیست سال که احتمالاً رقمی کلی و تقریبی است، نه دقیق و درست، سه نظر مختلف ابراز شده است. مرحوم استاد مینوی آن را مربوط به فاصله تدوین نخست شاهنامه (۳۸۴ ق.) تا پایان تدوین نهایی آن (۴۰۰ ق.) یا یکی-دو سال بعد دانسته‌اند (ر.ک. مینوی، ۱۳۷۲: ۳۹ و ۴۰). اما به اعتقاد شادروان استاد ملک‌الشعرا بهار و دکتر خالقی مطلق، منظور، آغاز نظم شاهنامه تا پرتخت‌نشستن محمود (۳۶۶ یا ۳۶۷-۳۷۰ تا ۳۸۷ یا ۳۸۹ ق.) است (ر.ک. بهار، ۱۳۴۵: ۷۷؛ خالقی مطلق، ۱۳۸۵: ۴۰). زنده‌یاد دکتر ریاحی نیز به‌نوعی هر دو نظر را محتمل دانسته‌اند، منتها درباره دیدگاه دوم معتقدند که احتمالاً مراد سال ۳۷۰ ق. (شروع شاهنامه) تا ۳۹۴ ق. (زمان تصمیم‌گیری برای اهدای کتاب به محمود) است (ر.ک. ریاحی، ۱۳۷۲: ۲۶). به گمان نگارنده، نظریه استاد بهار و دکتر خالقی مطلق پذیرفتنی‌تر است، زیرا فردوسی این بیت را در ضمن مدح سلطان محمود آورده و بی‌تردید مراد او پنهان‌نگه‌داشتن نظم شاهنامه نبوده است، بلکه چنان که مقتضای سخن مدحی است، می‌خواهد بگوید از آغاز سرایش شاهنامه تا هنگام مسندنشینی محمود، پادشاهی نبود که شایستگی تقدیم شاهنامه را داشته باشد و او حدود بیست سال منتظر مانده است تا جهانگیری چون محمود بیاید و بر تخت نشیند. اگر بیست سال را ناظر بر سال‌های تدوین دوم شاهنامه (۳۸۴-۴۰۰ ق.) بدانیم، با بیت‌های پیش و پس و موضوع ستایش (نبون بخشنده‌ای سزاوار در این برهه و پدیدآمدن محمود) نه تنها رابطه‌ای نخواهد داشت، بلکه در تناقض نیز خواهد بود و حتی به دلیل اینکه می‌گوید در این بیست سال تقریبی (۳۸۴-۴۰۰ ق.) که اوج قدرت و نامداری محمود است، مهتری شایسته بر گاه کیان نبود، توهین به سلطان هم تلقی می‌شود. سال‌های ۳۷۰-۳۹۴ ق. (دیدگاه مرحوم دکتر ریاحی) هم از این روی درست نمی‌نماید که با این تصور، چند سال میان فرمانروایی محمود (۳۸۷ یا ۳۸۹) و اندیشه اهدای شاهنامه به او (۳۹۴ ق.) نادیده گرفته می‌شود و این مناسب شعر مدحی نیست که شاعر چند سال پس از قدرت‌یابی سلطان را نیز در شمار بیست سالی بداند که پادشاهی با فرّ و جود وجود نداشته است.

**پی‌نوشت‌ها**

- \* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور اورمیه.
- ۱. برای آگاهی کامل درباره سرگذشت، شخصیت، و آثار استاد تقی‌زاده ر.ک. اتحاد، هوشنگ، پژوهشگران معاصر ایران، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ج. ۱، صص. ۱۲۳-۱۶۶؛ افشار، ایرج، نادره کاران (سوکنامه ناموران فرهنگی و ادب)، به کوشش محمود نیکوبه، تهران: قطره، ۱۳۸۳، صص. ۲۴۵-۲۶۱.



- تاریخ سیستان، ۱۳۸۷، تصحیح محمدتقی بهار، چاپ دوم، تهران: معین.  
 - تاریخ نامه طبری، ۱۳۷۴، گردانیده منسوب به بلعی، تصحیح و تحشیه محمد روشن، چاپ اول، تهران: سروش.  
 - تبریزی، محمدحسین بن خلف، ۱۳۶۱، برهان قاطع، به اهتمام و حواشی دکتر محمد معین، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.  
 - ترکی، محمدرضا، ۱۳۸۷، پرسه در عرصه کلمات، چاپ اول، تهران: سخن.  
 - تقضی، احمد، ۱۳۷۶، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش دکتر ژاله آموزگار، چاپ اول، تهران: سخن.  
 - تقی‌زاده، سید حسن، ۱۳۹۰، مقالات (فردوسی و شاهنامه او)، زیر نظر ایرج افشار، به کوشش پژمان فیروزبخش، ج ۶، چاپ اول، تهران: توس.  
 - جیحونی، مصطفی، ۱۳۷۲، «گوسان یا مهربان»، کتاب پاز، شماره ۱۱-۱۲ (زمستان ۱۳۷۲).  
 - حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، ۱۳۷۵، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسن خلیفه نیشابوری، تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران: آگه.  
 - خالقی مطلق، جلال، ۱۳۵۷، «ابوعلی بلخی»، دانشنامه ایران و اسلام، ج ۸، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
 - \_\_\_\_\_، ۱۳۶۹، گفتاری در شیوه تصحیح شاهنامه و معرفی دستویس‌ها، چاپ اول، تهران: روزبهان.  
 - \_\_\_\_\_، ۱۳۷۲، «دستویس شاهنامه (فلورانس)»، گل رنجهای کهن، به کوشش علی دهباشی، چاپ اول، تهران: مرکز.  
 - \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، «در پیرامون منابع فردوسی»، ایران شناسی، سال دهم، شماره ۳ (پاییز ۱۳۷۷).  
 - \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، «یکی مهتری بود گردن‌فراز»، سخنهای دیرینه، به کوشش علی دهباشی، چاپ اول، تهران: افکار.  
 - \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، «نگاهی تازه به زندگی نامه فردوسی»، نامه ایران باستان، سال ششم، شماره اول و دوم (پیاپی ۱۱ و ۱۲).  
 - \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، «دقیقی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۳، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.  
 - \_\_\_\_\_، ۲۰۰۹، یادداشتهای شاهنامه با همکاری دکتر محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی، بخش سوم و چهارم، چاپ اول، نیویورک: بنیاد میراث ایران.  
 - خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۸۱، «یکی نامه بود از گه باستان (جستاری در شناخت منابع شاهنامه فردوسی)»، نامه فرهنگستان، دوره پنجم، شماره سوم (پیاپی ۱۹)، اردیبهشت ۱۳۸۱.  
 - \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵ الف، «بیت‌های عرب‌ستیزانه در شاهنامه»، درباره شاهنامه چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد، ۱۳۸۹، تاریخ طبرستان، تصحیح استاد عباس اقبال آشتیانی، چاپ اول، تهران: اساطیر.  
 - ابن‌یمین فریومدی، ۱۳۶۳، دیوان. تصحیح حسینی باستانی راد، چاپ دوم، تهران: سنایی.  
 - ابوالحسنی، علی، ۱۳۷۸، بوسه بر خاک پی خیدر، چاپ اول، تهران: عبرت.  
 - ادکایی، پرویز، ۱۳۸۰، «شاهنامه و خدایانگها»، هستی، دوره دوم، سال دوم، شماره ۳ (پاییز ۱۳۸۰).  
 - اصفهانی، جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق، ۱۳۲۰، دیوان. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، چاپ اول، تهران: چاپخانه ارمان.  
 - افشار، ایرج، ۱۳۹۰، کتاب‌شناسی فردوسی و شاهنامه (از آغاز نوشته‌های پژوهشی تا سال ۱۳۸۱)، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.  
 - امیدسالار، محمود، ۱۳۸۱ الف، «مسعود سعد سلمان و شاهنامه فردوسی»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.  
 - \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱ ب، «هفت خان رستم، بیژن و منبژه و نکاتی درباره منابع و شعر فردوسی»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.  
 - \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱ ج، «نکته‌ای در شاهنامه‌شناسی و تصحیح متن تاریخ سیستان»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.  
 - \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، «خدای‌نامه»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۳، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.  
 - \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، «درباره ز شیر شتر خوردن و سوسمار»، سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.  
 - انجوی، سید ابوالقاسم، ۱۳۶۹، فردوسی نامه، چاپ سوم، تهران: علمی.  
 - باسورث، کلیفورد ادموند، ۱۳۸۵، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.  
 - براون، اوارد، ۱۳۸۶، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه و حواشی فتح‌الله مجتبابی، ج ۲، چاپ هفتم، تهران: مروارید.  
 - بلعی، ابوعلی محمد، ۱۳۸۵، تاریخ بلعی، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، چاپ سوم، تهران: زوار.  
 - بهار، محمدتقی، ۱۳۴۵، «فردوسی (شرح حال فردوسی از روی شاهنامه)»، فردوسی نامه بهار، به کوشش محمد گلین، چاپ اول، تهران: سپهر.  
 - بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۸۸، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، چاپ اول، تهران: سخن.

- \_\_\_\_\_ ب، ۱۳۸۵، «اصالت کهن‌ترین نسخه شاهنامه (فلورانس ۶۱۴ ق.)» درباره شاهنامه چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، «فغان که با همه کس غایبانه باخت فلک (منشأ تقدیرباوری در شعر حافظ)» جشن نامه استاد اسماعیل سعادت چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، «آیا شاهنامه پانصد بیت بد دارد؟» گزارش میراث شماره ۴۷ و ۴۸ (مهر-دی ۱۳۹۰).
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، زندگینامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه چاپ اول، تهران: قطره.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، «دقیقی» دانشنامه جهان اسلام، ج. ۱۷، چاپ اول، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۳، دیوان، به اهتمام دکتر محمدجواد شریعت، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، لغت‌نامه چاپ دوم از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، به کوشش دکتر محمدتقی راشد محصل، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۹، «ترجمه‌های شاهنامه» فرهنگ، کتاب هفتم، پاییز ۱۳۶۹.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، علی‌نامه تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۸، «شاهنامه برای دریافت صله سروده نشده است» که از باد و باران... به کوشش دکتر محمود امامی نایینی، چاپ اول، تهران: حافظ.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، بلور کلام فردوسی. چاپ اول، تهران: فکر روز و کلبه.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۲، سرچشمه‌های فردوسی شناسی. چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، الف، فردوسی. چاپ اول، تهران: طرح نو.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، ب، کسایب مروزی (زندگی، اندیشه و شعر او)، چاپ هفتم، تهران: علمی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، «آن هنر اصلی فردوسی که ناگفته و ناشناخته مانده است» پایداری حماسی. چاپ اول، تهران: مروارید.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی (شاهنامه و ویس و رامین). ترجمه ابوالفضل خطیبی، چاپ اول، تهران: هرمس.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، همایون‌نامه تصحیح علی پیرنیا، نیمه نخست (مجلد یکم و دوم)، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، «مقام خرد در شاهنامه» نامورنامه (درباره فردوسی و شاهنامه) چاپ اول، تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، سلمان، کلیات مقدمه و تصحیح دکتر عباسعلی وفایی، چاپ اول، تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، «ترجمه‌ی منظوم از شاهنامه» نامه انجمن، سال چهارم، شماره اول (پیاپی ۱۳)، بهار ۱۳۸۳.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، «آل محتاج» دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج. ۲، چاپ پنجم، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۱، مهدی، سراینده کاخ نظم بلند (پنج گفتار در زمان و زندگی فردوسی). چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، علی‌رضا، تاریخ ساسانیان (ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی). چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، داریوش، فرهنگ لغات و ترکیبات شاهنامه. چاپ اول، تهران: آران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴، «یوسف و زلیخای فردوسی» در شناخت فردوسی، ترجمه دکتر شاهد چوهدری، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، ۱۹۹۹، قصه‌ها پیرامون فردوسی و قهرمان‌های شاهنامه. چاپ اول، دوشنبه: سفارت جمهوری اسلامی ایران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، مهین‌دخت، فرهنگ اساطیری-حماسی ایران. ج. ۱، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران. ج. ۱، چاپ پانزدهم، تهران: فردوسی.
- \_\_\_\_\_، ۱۹۹۹، کلیات، به اهتمام محمدجعفر محبوب، چاپ اول، نیویورک: بیلبوتکا پرسیکا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، الف، شاهنامه همراه با خمسة نظامی. با مقدمه دکتر فتح‌الله مجتبیایی، چاپ اول، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، ب، شاهنامه تصحیح مصطفی جیحونی، چاپ اول، اصفهان: شاهنامه‌پژوهی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Add 21, 103 مشهور به شاهنامه لندن). نسخه‌برگردان: ایرج افشار و محمود امیدسالار، چاپ اول، تهران: طلایه.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، شاهنامه تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، دفتر ششم با همکاری دکتر محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی، چاپ اول، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، شاهنامه (نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابت‌شده در اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری، کتابخانه شرقی وابسته



- تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- منصوری، یدالله و جمیله حسن‌زاده، ۱۳۸۷، بررسی ریشه‌شناختی افعال زبان فارسی. چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- مهدوی دامغانی، احمد، ۱۳۸۱، «داستان ضامن اهو و گردآورنده شاهنامه منشور»، حاصل اوقات. به‌اهتمام دکتر سید علی محمد سجادی، چاپ اول، تهران: سروش.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۷۲، فردوسی و شعر او، چاپ سوم (اول برای ناشر)، تهران: توس.
- ناصر خسرو، ۱۳۷۸، دیوان. تصحیح استاد مجتبی مینوی - دکتر مهدی محقق، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- نامه تنیسر به گشنسپ، ۱۳۵۴، تصحیح مجتبی مینوی، گردآورنده تعلیقات: مجتبی مینوی - محمداسماعیل رضوانی، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- نحوی، اکبر، ۱۳۷۲، «نکته‌ای درباره مؤلف معجم شاهنامه»، کتاب پاز، شماره ۹ (تابستان ۱۳۷۲).
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، «نقد روایتی از چهار مقاله درباره زندگانی فردوسی»، جستارهای ادبی، سال چهل و چهارم، شماره سوم (پیاپی ۱۷۴)، پاییز ۱۳۹۰.
- نریم افزار دج ۴، ۱۳۹۰، (بزرگترین کتابخانه الکترونیک شعر و ادب فارسی، ۲۳۶ اثر نظم و نثر ادبی)، تهران: موسسه فرهنگی مهر ارقام ایرانیان.
- نظامی عروضی، ۱۳۸۳، چهار مقاله تصحیح علامه قزوینی، با تصحیح مجدد دکتر محمد معین، چاپ پنجم، تهران: جامی.
- نولدکه، تئودور، ۱۳۷۰، «گفتاری در پژوهش شاهنامه»، ترجمه دکتر جلال خالقی مطلق، فردوسی و شاهنامه. به‌کوشش علی دهباشی، چاپ اول، تهران: مدیتر.
- واد، فرهاد، ۱۳۸۸، رازگونه‌های داستان بیژن و منیژه در شاهنامه فردوسی. چاپ اول، مشهد: خود مؤلف.
- هانزن، کورت هاینریش، ۱۳۷۴، شاهنامه فردوسی، ساختار و قالب ترجمه کیکلووس جهاننداری، چاپ اول، تهران: فرزانه روز.
- یزدی، شرف‌الدین علی، ۱۳۸۷، ظفرنامه. تصحیح و تحقیق سید سعید میرمحمدصادق و دکتر عبدالحسین نوبی، چاپ اول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- یوستی، فردیناند، ۱۳۸۲، نام‌نامه ایرانی. با پیشگفتار فارسی دکتر علی‌اشرف صادقی، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- Bosworth, C. E., 1985, «Al-e- Mohtāj», *Encyclopaedia Iranica*. Edited by Ehsan Yarshater, vol. 1, London, Boston and Henly: Routledge and Kegan Paul.
- Shapur Shahbazi, A., 1991, *Ferdowsi ( A Critical Biography)*, U.S.A, Costa Mesa, California: Mazda Publisher.
- به دانشگاه سن ژوزف بیروت، شماره 43 (NC). به‌کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، چاپ اول، تهران: طلایه.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، شاهنامه به‌تصحیح و اهتمام عبدالحسین نوشین، آندره بیفگنی بویج برتلس، رسول هادی‌زاده، زیر نظر مهدی قریب، چاپ اول، تهران: سروش، با همکاری دانشگاه خاورشناسی مسکو.
- فهیمی، مهین، ۱۳۸۷، «چغانیان» (۲)، دانشنامه جهان اسلام، ج. ۱۲، چاپ اول، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- فیروزبخش، پژمان، ۱۳۹۰، «خدای‌نامه»، دانشنامه جهان اسلام، ج. ۱۵، چاپ اول، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- قزوینی، محمد، ۱۳۸۸، یادداشت‌ها به‌کوشش ایرج افشار، ج. ۵، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
- قطران تبریزی، ۱۳۶۲، دیوان (از روی نسخه محمد نخجوانی). چاپ اول، تهران: دنیای کتاب.
- کریستن‌سن، آرتور، ۱۳۷۷، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شه‌ریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان. ترجمه دکتر زاله آموزگار و دکتر احمد تقضی، چاپ دوم، تهران: چشمه.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسعی، ویراستار دکتر حسن رضایی باغبیدی، چاپ چهارم، تهران: صدای معاصر.
- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۸۴، نامه باستان، ج. ۶، چاپ اول، تهران: سمت.
- گیلانی، ملاشیعلی، ۱۳۵۲، تاریخ مازندران. تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- متینی، جلال، ۱۳۷۷، «درباره مسأله منابع فردوسی»، ایران‌شناسی، سال دهم، شماره ۲ (تابستان ۱۳۷۷).
- محجوب، محمدجعفر، بی‌تا، سبک خراسانی در شعر فارسی. چاپ اول، تهران: فردوس و جامی.
- محیط طباطبایی، ۱۳۶۹ الف، «نام فردوسی چه بود؟»، فردوسی و شاهنامه. چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۹ ب، «ابونصور محمد بانی نظم شاهنامه»، فردوسی و شاهنامه. چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- مدبری، محمود، ۱۳۷۰، شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرنها ۳-۴ هجری. چاپ اول، تهران: پانوس.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۷۷، ظفرنامه به‌انضمام شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا Or.2833). چاپ اول، تهران و وین: مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش.
- مشتاق‌مهر، رحمان و سجاد آیدنلو، ۱۳۸۶، «یادداشت‌هایی درباره نکات و اشارات شاهنامه‌ای دیوان ناصر خسرو»، مطالعات ایرانی، شماره ۱۱ (بهار ۱۳۸۶).
- مصاحب، غلامحسین (سرپرست)، ۱۳۸۷، دایرةالمعارف فارسی. چاپ پنجم،